

۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

مجله علمی و ادبی «بلبل» - شماره ۱۳۹۸ - دیماه - شماره ۱۳۹۸

بلبل؛ جستاری در یک وضعیت

سید خاقانی



۱۳۹۸

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، رویه روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، بلاک ۱

فهرست مطالب

پانزده	مقدمه
۱	فصل اول: پدیدارشناسی بلبشو
۱	مقدمه
۵	بلبشو؛ تشابه و تفاوت
۷	آشوب و بلبشو
۱۰	فساد
۱۴	تنوری و رفتار سازمانی
۱۸	نظریه سیستم‌ها
۲۰	جهان سوم
۲۴	جامعه‌ایلیاتی دلوز
۳۰	جمع‌بندی
۳۰	پدیدارشناسی بلبشو
۳۳	فضا و زمان در بلبشو

- ۳۴..... فضای بلبشو
- ۳۸..... زمان بلبشو
- ۳۹..... فردیت و ساختار در بلبشو
- ۴۲..... سوژه بلبشو
- ۴۴..... جایگاه سمبولیک الگوهای جمعی
- ۴۷..... چرایی و چگونگی بازتولید بلبشو
- ۴۸..... سخن آخر

- ۵۱..... فصل دوم: ساختار بلبشو
- ۵۱..... مقدمه
- ۵۲..... بوطیقای بلبشو؛ جامعه ساختارمند
- ۵۷..... از ساختار به بلبشو
- ۶۵..... نقش
- ۶۹..... رابطه
- ۷۶..... قلمرو و باند
- ۷۹..... رانت
- ۸۱..... جامعه هیبتی
- ۸۹..... چه جوامعی بلبشو سازند؟
- ۹۷..... جمع بندی

- ۱۰۱..... فصل سوم: فردیت بلبشو
- ۱۰۱..... مقدمه
- ۱۰۳..... تصور سوژه بلبشو از جهان
- ۱۰۹..... گونه شناسی شخصیت ها در بلبشو

۱۰۹.....	زرنگ
۱۱۲.....	رند
۱۱۳.....	آچارفرانسه
۱۱۷.....	خاطی
۱۱۹.....	عامل مالک
۱۲۰.....	پارتی
۱۲۳.....	راسطه یا کارچاق کن
۱۲۵.....	آبدار
۱۲۷.....	مردم دار
۱۲۹.....	ریش سفید
۱۳۳.....	خلقیات بلبشو
۱۳۵.....	حاجی بابای اصفهانی
۱۳۸.....	جمع بندی
۱۴۱.....	فصل چهارم: جامعه بلبشو
۱۴۱.....	جهان بلبشو
۱۴۱.....	مقدمه
۱۴۲.....	ظاهر و باطن
۱۴۱.....	تشت و پلشتی
۱۴۴.....	جامعه قطبی
۱۴۶.....	فردیت
۱۴۸.....	استراتژی و تاکتیک
۱۴۹.....	مدنیت
۱۵۱.....	رانندگی بلبشو

۱۵۱	مقدمه
۱۵۳	فضای تردد
۱۵۷	کوچه
۱۵۸	دست انداز
۱۵۹	تابلوهای بی معنا
۱۶۰	بازیگران جاده های بلیشو
۱۶۰	تا کسی
۱۶۲	رتوری
۱۶۳	آداب ردی رانندگی در بلیشو
۱۶۴	هشار
۱۶۴	محدود کردن یتری
۱۶۴	پارک کردن
۱۶۵	در خاکی و کوچ ساختن
۱۶۵	لایی کشیدن
۱۶۶	تغییر مسیر
۱۶۶	نتیجه گیری
۱۶۹	فصل پنجم: چه باید کرد؟
۱۶۹	مقدمه
۱۷۲	ساختار بندی فضا
۱۷۴	آموزش
۱۷۶	شفافیت و آزادی بیان
۱۷۸	احیای جایگاه ارزشی قانون
۱۸۱	حذف سالار مآبی حوزه عمومی

فرهنگ ۱۸۲

تخریب خلاقانه ۱۸۴

کایزن ۱۸۶

فرم مهم تر از محتواست ۱۸۸

فصل ششم: جمع بندی ۱۹۷

کتابخانه ۲۰۵

مقدمه

«خوشاب» ییلاق خوش آب و هوای شهری قدیمی است که چند سال پیش قانونی در آن وضع شد. مبنای این قانون هر گونه ساخت و ساز در باغات و زمین های زراعی تنجاء ممنوع است. اما واقعیت را که از روی تپه های بالادست نظاره می کردیم نشان دیگری می دیدی. آن وسط، ساختمان عظیم دولتی در حال ساخت است که انگار از این قاعده مستثنا شده است. درون باغ ها، کم کم سطحی از خاک فرش شده، استخری کنارش پیدا می شود و کومه های گالی بی سروصدا به ویلا تبدیل می شوند. باغ های یک طرف خوشاب کم کم خاک شده اند تا از شمول باغ خارج شوند و ساخت و ساز در آن ها امکان پذیر شود. با اینکه بالاتر از خیابان شمالی هنوز باغ است، به لطایف الحیلی مشمول این قانون نشده اند، جایی که می گویند مال فلانی و فلانی است و در آنجا ساخت و سازهای لوکس پرتب و تاب ادامه دارد. انگار که این قانون تنها برای «از مابهران» وضع شده تا کسی آسمان جلوی ویلاهایشان را تیره و تار نکند و منطقه برایشان خوش آب و هوا بماند. پس از تصویب این قانون، بخشی از مالکیت باغات به فلان ارگان دولتی سپرده شد و

کم کم درختان میوه به سرو و گل تبدیل و چند جاده‌ای هم صاف و آسفالت شدند. تنها بخشی که انگار به این قانون پایبند است - چرا که تعبیر قانون در اینجا نه نظم در امر جمعی، که دست و پاگیری است - بخش جنوبی متعلق به اهالی بومی منطقه است که کمترین ارزش را دارد؛ هنوز جاده‌هایش خاکی است و دیوارهای گلی‌اش همان طور مانده است. مخلص کلام اینکه قانونی که برای محافظت فضای سبز و طبیعت منطقه تصویب شده بود به چیزی ضد خود تبدیل می‌شود.

چگونه می‌توان این وضعیت را توصیف کرد؟ قانونی که از طریق استثنای غیر منطقی و کسانی را از شمول خود خارج می‌کند. لایه‌ای پنهانی که روی نه کی کار خود می‌کند و قانون، نه از بُعد تعریف و نه از بُعد کنترل نه اجراء، توانایی مهار این فضای پنهان را ندارد. بخشی که می‌بایست بر و این قانون می‌بود تا به هدفش یعنی عدم تخریب محیط زیست می‌رسید از شمول طرح بیرون گذاشته شده و آن را به ریشخند می‌گیرد. و بخش‌هایی که پایبند اند، به قول رایج، همان‌ها هستند که سرشان بی کلاه مانده است. یک دو جازمزه رشوه و رابطه هم در تغییر قانون وجود دارد. در آخر، باغ‌ها خشک می‌شوند و محیط تخریب شده‌ای می‌ماند که انگار همین قانون این بلای بر سرشان آورده است. حکایت این وضعیت حکایت چارچوب قانونی و ساختار است که برای کنترل یک وضعیت شکل می‌گیرد، اما یال و دم‌شده می‌شود و از درون، آن قدر حفره و پوسیدگی پیدا می‌کند که به چیزی بسیار آنچه در نظر گرفته شده بود تبدیل می‌شود. حال اگر از این وضعیت خاص بیرون بیاییم، آیا می‌توانیم روال عامی کشف کنیم که توضیح دهد چرا ساختارها و قاعده‌ها این طور می‌شوند؟ چه بلایی بر سرشان می‌آید و سازوکار این وضعیت به هم ریخته چگونه است؟ شاید این تفسیر عام در تبیین بسیاری از وضعیت‌های اجتماعی مشابه به کار آید.

صحبت معمول در باب جامعه تداعی کننده مفاهیمی همچون

مشارکت، حوزه عمومی، قانون و البته ساختار است؛ یعنی چارچوبی که افراد درون آن نقشی به عهده می گیرند که کلیت جامعه را در ارتباط با نقش های دیگران می سازد. در ساختارهای اجتماعی، نقش ها و روابط به گونه ای تقسیم می شوند تا فضا، زمان و فعالیت ها تعین پذیرند و قابل پیش بینی و مدیریت شوند. فردیت اینجا ماده ای درون این قالب جمعی است. آنجایی هم که آزادی های فردی در تقابل با این پیش ساختگی قرار می گیرد در قالب تمایلات و فضاهای مشخص، همچون حوزه فیزی و فضای خصوصی، بسته بندی می شوند تا در چارچوب این تعریف شکی وارد نگیرند. درون ساختار اجتماعی ایدئال، حتی تغییر نیز در مسیرهای پیش بینی شده اتفاق می افتد. اما همیشه واقعیت های جامعه مطابق با این شکل ایدئال نیست. چه اتفاقی می افتد اگر این نقشه از پیش طرح افکنده شده کامل نشود، به هم بریزد یا به خاطر فشارهای بیرونی، تعادلی غیر از الگوی درست خود پیدا کند؟ جریان معمول جوامع هم یکچنین واقعیتی را نشان می دهد. اغلب این ساختارهای ایدئال، در بستر واقعیت، ضعف هایی پیدا می کنند که اشکال مختلف زندگی جمعی را از این طرح آماده دور می کند. واقعیت هم این است که هیچ گاه این ساختار به صورت تام و کامل وجود نداشته اند، اما آنجایی می رسد که کمیت ساختار شکنی یا ضعف ساختاری آن قدر زیاد می شود که به کیفیتی دیگر می انجامد. این وضعیت نه تنها می تواند اختلال موقتی درون یک وضعیت پایدار نباشد بلکه در خود و برای خود به یک وضعیت مستقل تبدیل می شود. ما یکی از وضعیت ها را بلبشو نام نهاده ایم. بلبشو واژه ای است که در فرهنگ عامه و مکالمات روزمره در قِبل آشفتگی به کار می رود؛ یعنی وضعیتی بی نظم یا به هم خورده.^۱

۱. در مورد معنی لغوی بلبشو گمانه های زیادی زده شده است. حتی ریشه پهلوی نیز برای آن قائل شده اند. دهخدا می گوید: شاید در اصل پهل و بشو باشد، یعنی به و برو و آن را معادل هرج و مرج و شلوغ بلوغ می داند.